

یاد بگیرید که مزامیر را دوست داشته باشید

درس ۱۰، مزمور ۹۴: تسلی از آینده

رابرت گادفری

ما به بررسی کتاب چهارم مزامیر ادامه می‌دهیم، کتابی که به دنبال تسلی در بحران‌هاست. من در جلسه‌ی قبل به این نکته اشاره کردم که در کتاب چهارم، غالباً تسلی با نگاهی به گذشته، با نگاهی به وفاداری خدا در خلقت، نگاهی به وفاداری خدا در عهدش با موسی و قوم برگزیده‌اش به دست می‌آید.

منظورش اینه که می‌شه روی خدایی حساب کرد که در خلقت بسیار قدرتمنده و به عهدش با قومی که از مصر رهایی داد، بسیار وفاداره؛ و او در بحران‌های کنونی به قومش کمک می‌کنه. اما در این درس می‌خوام مزمور ۹۴ رو بررسی کنیم. مزموری که این الگو رو از بین می‌بره. یکی از چیزهایی که به نظرم همیشه در شعر عبری جالبه، اینه که دوست داره ما رو با تنوع هنرمندانه‌اش در روش‌های طبیعی انجام کارها غافلگیر کنه.

پس غالباً، وسط مزمور، مهمه و بعد گاهی وسط مزمور مهم نیست. یا گاهی مرکز واقعی یا آیه‌ای خارج از مرکز، مهمه. شاید در ادامه به شکل‌های دیگه اینو بررسی کنیم؛ اما اینجا در مزمور ۹۴، مزمورنویس، قوم خدا رو در رویارویی با بحرانی که باهاش مواجه شدن تشویق می‌کنه که نه از گذشته، بلکه از آینده تسلی بگیرند.

شاید این بیشتر به ما آمریکایی‌هایی مربوط بشه که تمایل داریم به آینده توجه کنیم؛ همیشه به جلو نگاه می‌کنیم، نه به عقب. متأسفانه ما قومی هستیم که به قول هنری فورد، «تاریخ برامون پوچه.» می‌دونید، بیاید باهاش کنار بیایم. پس شاید این مزمور بیشتر برای آمریکایی‌هاست. به جلو نگاه می‌کنه و از آینده تسلی می‌گیره، از کاری که خدا قراره انجام بده.

اینجا در مزمور ۹۴، دوباره ارزش وسط مزمور رو می‌بینیم. وسط این مزمور، آیه‌ی ۱۱ هست، «ای یاه خوشابحال شخصی که او را تأدیب می‌نمایی و از شریعت خود او را تعلیم می‌دهی.» خوشابحال شخصی؛ آیا این آشناست؟ بارها در کتاب مزامیر، جملاتی رو درباره‌ی خوشابحال داریم؛ و البته قابل توجه‌ترین مورد در مزمور اوله، کلمه‌ی اول کتاب مزامیر، «خوشابحال کسی که». اینجا در آیه‌ی ۱۱، همون کلمه‌ای رو داریم که در مزمور ۱ برای خوشابحال بکار رفته؛ اما کلمه‌ی متفاوتی برای انسان بکار رفته.

کلماتی که در مزمور ۱ بکار رفته، «خوشابحال کسی» است. این کلمه منحصر به مردان و زنان نیست؛ اگه وقت داشتیم اینو بررسی می‌کنیم. به نظرم، نهایتاً دلیلش اینه که این شخص مبارک، اشاره به پادشاه داره و نهایتاً به عیسی اشاره می‌کنه. به همین دلیل، درحالی که مزمور ۱ برای مرد و زن بکار می‌ره، اینجا تمرکزش بر یه مرده. این شخص یه مرده، اما این کلمه برای مرد

جوونه. شاید بخشی از موضوع درباره‌ی رنج و عذابیه که باهاش مواجه شدند، مخصوصاً مردان جوون باید به آینده نگاه کنند. شاید این بیش از حدّ باشه؛ اما به‌هرحال، «خوشابحال شخصی» هست.

من اخیراً درباره‌ی این مزمور موعظه کردم و عنوان این موعظه رو «چطور شاد باشیم» گذاشتم. گفتم، «ما کلوبین‌گراها، بیش از حدّ الهیاتی هستیم. چرا یه موعظه درباره‌ی نحوه‌ی شاد بودن نداشته باشیم؟» شاید بتونیم این سرود رو بخونیم (هرچند که من این کار را نمی‌کنم): «نگران نباش، شاد باش.» می‌دونید، ما می‌تونیم یه موسیقی شاد داشته باشیم؛ موسیقی شادی که دست بزنینم. چطوری شاد باشیم. حُب، کلمه‌ی «خوشابحال»، یه کلمه‌ی جالبه. می‌دونید، دو کلمه در عبری برای خوشابحال هست. عملِ برکتِ خدا رو داریم که «باروک» هست یا عملِ برکت؛ گاهی خدا برکت می‌ده، گاهی مردم خدا رو برکت می‌دن؛ کلمه‌ی یکسانی بکار می‌ره؛ اما این عمل برکت دادنه.

درحالی که اینجا، کلمه‌ی «آشُرِی»، بیشتر از این لحاظ هست که در جایگاه خوشابحال یا شادی باشید. خوبه که خدا رو بشناسید و مورد محبت خدا باشه. در این بحران، این مزمور به مفهومِ شادمانی در خداوند فکر می‌کنه. «خوشابحال»، بیشتر روحانی به نظر می‌رسه، اما «خوشحالی»، بخشی از این کلمه رو نشون می‌ده. اساساً فقط یه جایگاه روحانی نیست، یه جایگاه عاطفی هم هست و در مواجهه با دشواری‌ها ما رو تشویق می‌کنه که همچنان بدونیم که در خداوند، مبارک و شادیم.

اما این مزمور با تشخیص این حقیقت شروع می‌شه که در حال حاضر یه مشکلی هست. با این کلمات شایانِ توجه شروع می‌شه: «ای یهوه خدای ذوالانتقام، ای خدای ذوالانتقام، تجلی فرما!» این تنها جایی هست که در کتاب مزامیر، خدا، خدای ذوالانتقام نامیده شده. مشخصاً این دعا برای داوری هست. این دعا برای اینه که خدا بیاد و آشفتگی موجود رو اصلاح کنه. این دعوت به داوری هست و گاهی در دنیا از تفکر درباره‌ی خدا در داوری، خیلی آزرده می‌شیم؛ اما مزمورنویس آزرده نمی‌شه. او فکر می‌کنه درسته که خدا باید بیاد و مسائل رو درست کنه. بخشی از اصلاح مسائل، داوری شریرانه، چون با پیروزی شریران، افراد دیندار دچار بحران شدند.

حالا مزامیر در سطح عمیق‌تری تعلیم می‌ده و ما می‌دونیم که تا حدودی، ایمانداران به‌خاطر گناه کار بودنِ ایمانداران دچار بحران شدند. اون‌ها به کلام خدا گوش نکردند. این پیغام مزمور ۸۱ هست. پس خدا ملت‌ها رو بر ضد قومش بلند کرده تا اون‌ها رو تبعید کنند، ولی خدا می‌گه «این افراد هم به‌خاطر بدرفتاری با قوم من، شریر هستند.» پس داوری می‌آد تا از قوم انتقام بگیره و این مزمور با اعلام این موضوع در آیه‌ی ۲۲ تموم می‌شه: «گناه ایشان را بر ایشان راجع خواهد کرد»؛ یعنی بر شریران؛ «و ایشان را در شرارت ایشان فانی خواهد ساخت. یهوه خدای ما ایشان را فانی خواهد نمود.» این داوری آینده هست. این در دنیای امروز خیلی طرفدار نداره.

انواع انحرافات در مسیحیت هست. مایکل هورتون، یکی از همکارانم در دانشکده‌ی الهیات، به کتاب فوق‌العاده به نام «مسیحیت بدون مسیح» نوشت. فاجعه‌ی کلیساهایی که ادعا می‌کنند مسیحی هستند و ادعا می‌کنند که درباره‌ی کتاب مقدس صحبت می‌کنند و ادعا می‌کنند که درباره‌ی خدا صحبت می‌کنند و هرگز واقعاً درباره‌ی مسیح و هویت و کارهای او صحبت نمی‌کنند. خُب، ما هم احتمالاً می‌تونیم به کتاب درباره‌ی مسیحیت عاری از داوری بنویسیم.

مسیحیتی که فقط می‌خواد به محبت خدا فکر کنه، فقط به رحمت خدا فکر کنه، فقط به مهربونی خدا فکر کنه؛ ما باید این چیزها رو در تعادل نگه داریم؛ اما باید کتاب مقدس رو هم بشنویم که به ما یادآوری می‌کنه که خدا، خدای داوری و خدای رَحْمَتَه.

این مزمور به این موضوع می‌پردازه؛ اینکه انسانی که در خدا شاده، در رنج و عذاب، امیدش رو از این حقیقت به دست می‌آره که خدا به روز در داوری ظاهر خواهد شد. پس او می‌دونه که خدا، خدای عدالت؛ اما دعاش اینه که خدا در هویتش بدرخشه. او داوری خدا رو نمی‌بینه. ظهور عدالت خدا رو نمی‌بینه؛ می‌خواد اینو ببینه. می‌خواد این ظاهر بشه. این دعای او در اینجاست: «ای داور جهان متعال شو و بر متکبران مکافات برسان!»

خُب، همون طور که قبلاً در مزامیر دیگه دیدیم، این زبان از بسیاری جهات، خیلی خَشِنه؛ اما می‌دونید، هر بار که دعا می‌کنیم: «خداوند عیسی، به‌زودی بیا»، برای داوری و رهایی دعا می‌کنیم. برای پایان روز نجات دعا می‌کنیم. پس این ابعاد مختلط رو در روحانیتمون داریم. واقعاً می‌خوایم ایمان آوردن شیرین رو ببینیم.

ما می‌دونیم که امروز، روز نجاته. ما برای ایمان آوردن دعا می‌کنیم. برای میسیونرها و مبشران و کشیش‌ها در موعظه‌شون دعا می‌کنیم؛ اما برای این هم دعا می‌کنیم که به روز، این روز نجات، با اصلاح همه‌چیز تموم بشه؛ اما اصلاح همه‌چیز، روز داوری هم هست. باید اجازه بدیم این عملکرد در الهیاتمون باشه، چون کتاب مقدس این طوری عمل می‌کنه. چون دنیا باید به این پیغام گوش کنه.

دنیا می‌خواد فکر کنه که این می‌تونه بچرخه و عوض بشه، اگه بخواد بچرخه و عوض بشه؛ در هر وقتی که اینو بخواد. کتاب مقدس بارها به ما می‌گه: «نه، چنین انتظاری رو نداشته باشید.» چنین انتظاری رو نداشته باشید. یادتونه در لوقا ۱۳، از عیسی پرسیدند: «آیا کم هستند که نجات یابند؟»

این سؤال جالبی هست، این طور نیست؟ آیا کم هستند که نجات یابند؟ یادتونه عیسی چه جوابی داد؟ او گفت: «شما سعی می‌کنید داخل بشید. مهم نیست که عده‌ی زیادی نجات می‌گیرند یا عده‌ی کمی نجات می‌گیرند. مهم اینه که آیا شما نجات خواهید یافت.» پس بهتره تلاش کنید که داخل بشید، چون امروز، روز نجاته. صبر نکنید، چون یک روز، ارباب به ضیافت می‌ره و در رو می‌بندد.

شما در می‌زنید و سعی می‌کنید داخل بشید و نمی‌تونید داخل بشید. این چقدر صادقانه‌اس. خُب، این به‌نوعی روحیه‌ی این مزموره که مردم نباید در مورد فیض خدا جسارت کنند. پس این مزمور، همون‌طور که در مزمور ۴۹ دیدیم؛ درباره‌ی ارزشِ درک کرده. به آیه‌ی ۷ نگاه کنید: «ای احمقان قوم بفهمید!» کلمه‌ی «احمقان»، احتمالاً بهتر بود «آدم‌های وحشی» ترجمه می‌شد، ای حیوان‌صفتان، ای آدم‌هایی که فهمتون بیشتر از حیوانات نیست؛ وحشی‌ها. چرا درک نمی‌کنید؟ کی حکمت خواهید یافت؟ ادراک، برای شاد بودن، خیلی مهمه. پس می‌دونید، شادی، فقط به تجربه‌ی بدون فکر نیست؛ بلکه این مزمور می‌گه، این به تجربه‌ی متفکرانه‌اس.

اگه بدونید خدا چی کار می‌کنه، اگه خدا رو بشناسید، اگه بدونید بی‌خدایی چه فاجعه‌ای هست، در این صورت، شادتر می‌شید، چون می‌فهمید عملکرد دنیا چیه. این چیزی هست که اینجا واقعاً اتفاق می‌افته. به نظرم، به‌نوعی، این مزمور برای زمان ماست، این‌طور نیست؟ آیا تا به حال به اطرافتون نگاه کردید و فکر کردید، «چقدر آشفته‌اس، چقدر آشفته‌اس؟» نمی‌دونم چرا این خیلی منو تکون داد؛ اخیراً گزارش شد که در ناحیه ساندیگو، ۱۲۰۰۰ نفر در این ناحیه درگیر قاچاق انسان شدند. حالا معنی این چیه؟ در واقع، یعنی اون‌ها برده‌ی معامله‌ی جنسی هستند. دوازده هزار برده در ناحیه ساندیگو؟ یعنی، اگه این‌طوری بگید، اکثرشون خانم‌های جوون هستند. خشم اخلاقی کجاست؟

می‌دونید، ظاهراً خشم حکومتی در مورد انواع چیزها وجود داره. خشم نسبت به این موضوع کجاست؟ مقابله با این موضوع کجاست؟ اگه ۱۲۰۰۰ نفر در ناحیه ساندیگوست، پس تعدادشون در این ملت چقدره؟ من نمی‌دونم چه نتیجه‌ای از این موضوع بگیرم. به نظرم، احتمالاً امروزه تعداد برده‌های آمریکا، به‌اندازه‌ی آغاز جنگ مدنی هست. خشم نسبت به این موضوع کجاست؟ خُب، هیچ خشمی نیست، چون مردم احمق شدند؛ چون مردم معیاری برای عدالت ندارند. حالا می‌دونم که نمی‌تونیم گناه رو از دنیا برداریم، هرچند که خیلی خوب می‌شد این کار رو می‌کردیم؛ اما ما نسبت بهش بی‌تفاوت شدیم. می‌دونید، طریقی که گزارشگران خبری، اینو در تلویزیون گزارش کردند، «امروزه مطالعات نشون داده که ۱۲۰۰۰ قاچاق انسان در ناحیه ساندیگوست. هفته‌ی آینده به نمایشگاه در محل برگزاری نمایشگاه‌ها خواهد بود.» یعنی، این اطلاعات بدون فکر و اندیشه‌اس.

این مزمور، در مورد خشم نسبت به این اتفاقات صحبت می‌کنه. آیه‌ی ۳، «ای خداوند تا به کی شریران، تا به کی شریران فخر خواهند نمود؟ حرف‌ها می‌زنند و سخنان ستم‌آمیز می‌گویند. جمیع بدکاران لاف می‌زنند.» دنیا تا به کی به این ادامه می‌ده؛ اینکه ظاهراً متکبران و احمقان همه‌چیز رو پیش ببرند؟

حالا باید اینجا خیلی مراقب باشیم، این‌طور نیست؟ چون وقتی به خشم اخلاقی در کتاب مقدس می‌رسیم، به‌راحتی می‌تونیم به خودمون اجازه بدیم که از لحاظ اخلاقی، به‌خاطر خودمون خشمگین بشیم. کتاب مقدس می‌گه، «نه، نه، نه، نه. شما نباید

به خاطر خودتون خشم اخلاقی داشته باشید؛ شما باید به خاطر خدا خشم اخلاقی داشته باشید. اجازه ندید خشم تون انعکاسی از احساسات و الزامات و سیاست‌ها یا چیزهای دیگه‌ی مربوط به خودتون باشه.

خشم شما باید به خاطر خدا و قدوسیت و شریعت مقدس او باشه. بعد، یه مشروعیتی در این هست. حتی اینجا هم باید مراقب باشیم. ما نمی‌خوایم مثل آدم‌های عصبانی زندگی کنیم، درسته؟ من آزرده می‌شم از اینکه در دنیایی که در اون زندگی می‌کنیم، ظاهراً مسیحیان زیادی همیشه عصبانی هستند. چیزهای زیادی برای عصبانیت هست؛ اما به نظرم، بیش از همه، ما مسیحیان باید اکثر اوقات، با خصوصیت شفقت و محبت شناخته بشیم.

اما بدین معنا نیست که باید از ادراک دست بکشیم. بدین معنا نیست که باید از حکمت دست بکشیم. حکمت چی می‌گه؟ حکمت به آدم‌هایی که شاد خواهند بود، می‌گه: «به شریران حسادت نکنید.» بله، شاید اون‌ها نفوذ زیادی داشته باشند. شاید این سطح تکبر رقت‌انگیز رو نسبت به خودشون داشته باشند، اما بادتون باشه که اول از همه، اون‌ها بی‌دین هستند. همیشه یه کیفری برای بی‌دینی هست. آیه‌ی ۵، «بیوه‌زنان و غریبان را می‌کشند و یتیمان را به قتل می‌رسانند.» آیا این توصیف بدی از سقط‌جنین در کشور ما نیست، درسته؟ قاتل بی‌پدران؛ افراد بی‌دفاع.

این تصویر آیه‌ی ۶ هست، رنج وحشتناک افراد ضعیفی که نمی‌تونن از خودشون دفاع کنند، نمی‌تونن به خودشون کمک کنند و توسط شریران له شدند. خدا به قومش می‌گه باید یه تعهدی به شریعت خدا وجود داشته باشه. ما باید در این مورد شور و اشتیاق داشته باشیم. هم زمان باید ببینیم که حماقت شریران، نه فقط در بی‌دینی اون‌هاست، بلکه مطابق کلام امروزی ما، اون‌ها هیچ سرنخی ندارند.

گوش کنید، شریران «می‌گن»، آیه‌ی ۶، «و می‌گویند یاه نمی‌بیند و خدای یعقوب ملاحظه نمی‌نماید.» واقعاً؟ واقعاً؟ آیا این همون موقعیتی که می‌خواید روح تون رو باهش به خطر بندازید، اینکه خدا نمی‌بینه، اینکه خدا نمی‌دونه؟ آیه‌ی ۷، «ای احمقان قوم بفهمید! و ای ابلهان کی تعقل خواهید نمود؟»

او که گوش را غرس نمود، آیا نمی‌شنود؟ او که چشم را ساخت، آیا نمی‌بیند؟ او که امت‌ها را تأدیب می‌کند، آیا توبیخ نخواهد نمود، او که معرفت را به انسان می‌آموزد؟ خداوند؛ و به نوعی از سؤالات بدیهی دست کشیده و یه پاسخ واضح می‌خواد. «آیا کسی که به انسان معرفت می‌آموزد؛ خداوند از افکار انسان آگاه است.» افکار انسان چیست؟ نَفَس، نَفَس، بخار و بعد از بین می‌ره. این ویژگی شریران وحشی و بی‌حکمته که فکر می‌کنند خدا نمی‌شنوه، خدا نمی‌بینه، خدا توبیخ نمی‌کنه و خدا نمی‌دونه. دوباره، اینجا می‌تونید قدرت شعر رو ببینید.

شما می‌تونید این آیات رو این‌طور خلاصه کنید و بگید خدا از همه‌چیز آگاهه. این درسته؛ اما باز کردن و توسعه‌ی شعرگونه‌ی این موضوع، الزام و قدرت و بصیرت بیشتری به ما می‌ده. پس آدمِ شاد، خوشبحال، کسی نیست که در بی‌دینی یا بی‌خردی شیرین سرگردان باشه، بلکه او تأدیب خداوند رو می‌پذیره. این آیه‌ی مرکزی اینو می‌گه.

حالا اینجا کدوم تأدیب خداوند مورد نظره؟ خُب، البته می‌تونه هر نوع تأدیبی باشه؛ اما با توجه به چیزی که در کتاب سوم مزامیر دیدیم، به نظرم، این تأدیب به‌طور خاص، تأدیب شدید خداونده که قومش رو تبعید می‌کنه. هیچ‌یک از ما تأدیب رو دوست نداریم، کتاب مقدس اینو می‌دونه. ما پاداش رو به تأدیب ترجیح می‌دیم؛ اما اینجا با حکمت و شادی و خوشبحال کسی که خدا رو می‌شناسه، می‌گه: «ما از تأدیب تو که از شریعتت به ما تعلیم می‌دی، قدردانی می‌کنیم.

ما می‌خوایم تعلیم‌پذیر باشیم.» هم‌زمان وقتی اینو مطالعه می‌کردم، به‌طور اتفاقی، درس‌های کلوبین رو درباره‌ی صفیا خوندم. می‌دونم که این کمی عجیبه، اما این درس‌ها رو به شما توصیه می‌کنم. واقعاً خیلی خوب‌ان. اون‌جا کلوبین می‌گه، این خیلی توجه من رو جلب کرد: «آغاز مذهب حقیقی، تعلیم‌پذیری هست.» من اینو دوست دارم. آغاز مذهب حقیقی، تعلیم‌پذیری هست. چند نفر تعلیم‌پذیرند؟ اون‌ها همه‌چیز رو می‌دونند. اینجا انسان شاد می‌خواد از خدا و شریعتش تعلیم بگیره و این شخص آرامی می‌یابه. من تحریک شدم که اینو بررسی کنم و ببینم که آیا این در مورد سبّت هست؟

نه، این آرامی هست. آرامی عطا می‌شه. به‌نوعی همون‌طور که پولس در اول تیموتائوس گفت، می‌دونید، «تا به آرامی و استراحت، عُمر خود را به‌سَر بریم.» خدا اینو به زن و مرد شاد می‌ده. آرامی و استراحت در مشکلات، تا زمانی که چاه برای شیرین حفر بشه؛ یعنی تا روزی که داوری بیاد. تصویر چاهی که حفر می‌شه، این نیست که خدا غیرفعاله، بلکه زمان داوری به تحقق نرسیده، چون چاه کاملاً حفر نشده. پس اگه مکث کنیم و در این تصویر تعمق کنیم، وقتی فکر می‌کنیم که خدا غیرفعاله؛ در واقع، خدا داوری آینده رو آماده می‌کنه. این رؤیا رو داریم.

بعد، از تمرکز بر حماقت شیرین، به مراقبت پدران‌ه‌ی خدا از قومش می‌رسیم؛ اینجا وعده‌های شگفت‌انگیز به دنبالش می‌آد. آیه‌ی ۱۳، «زیرا خداوند قوم خود را رد نخواهد کرد و میراث خویش را ترک نخواهد نمود.» شاید اون‌ها سعی کنند میراث خدا رو آزرده کنند، اما خدا میراثش رو ترک نمی‌کنه. خدا رهانشون نمی‌کنه.

فقط به این معنا نیست که اون‌ها رو فراموش نمی‌کنه، بلکه در آیه‌ی ۱۵، «کیست که برای من با شیرین مقاومت خواهد کرد و کیست که با بدکاران مقابله خواهد نمود. اگر خداوند مددکار من نمی‌بود، جان من به‌زودی در خاموشی ساکن می‌شد.» پس خدا نه‌تنها آگاهه، بلکه در کمک به قومش فعّاله. اینجا کلمه‌ی تکراری و شگفت‌انگیز «مدد» رو داریم. خدا مددکاره.

در کلوبین زنو، هر جلسه با این کلمات آغاز می‌شه، «اعانت ما به نام یهوه است، که آسمان و زمین را آفرید.» نقل قولی از مزمور ۱۲۴، این ایده‌ی کلوبین نبود. اینو در کلیسای دوران باستان دیده بود. پس در کلیسای دوران باستان، در کلیسای کلوبین، در

کلیساهای اصلاح‌یافته‌ی هلند، در طول قرن‌ها، جلسات با این کلمات شگفت‌انگیزِ وعده و تسلی و اطمینان شروع می‌شد: «اعانت ما به نام یهوه است.»

حالا این خدا کیست؟ آفریننده‌ی آسمان و زمین. اگه کمک می‌خواید، این جای خوبی برای دریافت کمکه، کسی که آسمان و زمین رو آفرید. بعد در ادامه می‌گه، «چون گفتم که پای من می‌لغزد، پس رحمت تو ای خداوند مرا تأیید نمود.» بعد آیه‌ی ۱۸ که فوق‌العاده‌آس: «در کثرت اندیشه‌های دل من، تسلی‌های تو جانم را آسایش بخشید.»

حالا این آیه، ارزش حفظ کردن رو داره. ما خیلی درباره‌ی حفظ کردن حرف نزدیم؛ من با اینکه حافظه‌ی خوبی دارم، واقعاً برای حفظ کردن کامل کلمات دچار مشکل می‌شم. پس من الگوی خوبی برای حفظ کردن نیستم؛ اما حفظ کردن، ارزشمند و این چه آیه‌ی فوق‌العاده‌ای برای حفظ کردنه، «در کثرت اندیشه‌های دل من، تسلی‌های تو جانم را آسایش بخشید.»

این وعده‌ی شگفت‌انگیزی برای بحرانه، تسلی شگفت‌انگیز از کتاب تسلی‌ها. درحالی‌که به پایان این مزمور می‌رسیم، نه‌تنها به‌نوعی، به‌سرعت کل کتاب مزامیر رو مطالعه می‌کنیم، بلکه به‌سرعت اکثر مزامیر رو بررسی می‌کنیم، ولی همه‌چیز رو بررسی نمی‌کنیم؛ اما به‌عنوان یه کلام تسلی‌بخش دیگه، به آیه‌ی ۲۱ نگاه کنید.

در این دنیایی که شیران ظاهراً قدرتمند هستند، مزمورنویس به‌عنوان یه آدم شاد می‌تونه بگه، آیه‌ی ۲۱: «لیکن خداوند برای من قلعه بلند است و خدایم صخره ملجای من است.» حالا این عبارات رو بارها در کتاب مزامیر می‌بینیم؛ اینکه خدا قلعه‌ی ماست، خدا ملجای ماست. شاید اون قدر برامون عادی شده که قدرتش رو نادیده می‌گیریم؛ اما اینجا در خاتمه می‌گم خیلی شگفت‌انگیزه که خدا، محافظ ماست. خدا ما رو با قلعه‌هایی محافظت می‌کنه که شیران نمی‌تونند در اون رخنه کنند. این وعده‌ای هست که از خدا داریم. ممنونم.